

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۵۵ تا ۱۸۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

فراز و فرود حمه حسینه، میراثی از ادبیات حماسی ایران

عبدالرسول فروتن^۱

چکیده

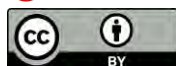
محمد بن سلیمان تنکابنی، فقیه عهد قاجار و نویسنده کتاب مشهور *قصص العلماء*، به شاهنامه فردوسی توجه ویژه‌ای داشت و آن را به خوبی خوانده بود. *شواهد فارسی* کتابی که او در علم بدیع تألیف کرد، برگرفته از *شاهنامه* و اشعار خودش بود. همچنین حداقل یک منظومه حماسی دینی با موضوع حوادث کربلا سرود که حمه حسینه نام دارد. می‌توان گفت که تمامی منظومه‌های حماسی فارسی سروده شده پس از *شاهنامه* متأثر از این اثر ارجمند فردوسی بوده‌اند؛ این منظومه تنکابنی هم از این حیث مستثنا نیست. حمه حسینه تاکنون منتشر نشده و ناگفته‌ها در باب آن بسیار است. پس از بررسی کامل یگانه نسخه شناخته شده این منظومه، در این مقاله کوشیده شد جوانب گوناگونش بررسی و قوت و ضعف یا به عبارتی فراز و فرود آن مشخص شود. در کنار مختصری از زندگی‌نامه تنکابنی، به ابهاماتی که در معرفی آثارش وجود دارد، پرداخته شد. از نشانه‌هایی می‌توان دریافت که نسخه خطی حمه حسینه مسوده بوده است. یکی از وجوه اهمیت این نسخه حرکت‌گذاری برخی کلمات است که به خواننده اطلاعات جالب توجهی در خصوص تلفظ متفاوت آنان عرضه می‌کند. تعیین زمان سروده شدن این منظومه و منابع آن، شیوه روایت تنکابنی از حوادث عاشورا و تحریفاتی که بدان راه یافته، ارزیابی اثر از منظر ویژگی‌های حماسی، اثرگذاری *شاهنامه* بر آن و چگونگی بهره بردن از آرایه‌های ادبی از مباحث مطرح شده در این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: حمه حسینه، حماسه دینی، محمد بن سلیمان تنکابنی، عاشورا، امام حسین (ع)، *شاهنامه*

۱. استادیار گروه مطالعات ادبی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، سازمان سمت، تهران، ایران. Forootan@samt.ac.ir

OrcID: 0000-0002-1292-4468

doi: 10.48308/HLIT.2024.233988.1276



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

The Merits and Demerits of *Hamle-ye Hoseinieh*, A Legacy of Iran's Epic Literature


Abdolrasoul Foroutan ¹

Abstract

Mohammad ibn-e Soleiman Tonekaboni, a jurist of the Qajar era and the author of the famous book *Qesas al-Olama* had read Ferdowsi's *Shahnameh* rigorously and paid special attention to it. *Shavahed-e Farsi*, a book he wrote on rhetorical figures derived from *the Shahnameh* and his own poems. Furthermore, he composed at least one religious epic poem on the subject of the events of Karbala, which is called *Hamle-ye Hoseinieh*. It can be said that all Persian epic poems written after *the Shahnameh* were influenced by this noble work of Ferdowsi and Tonekaboni's work is no exception in this regard. *Hamle-ye Hoseinieh* has not been published so far and a lot is unsaid about it. After a complete review of the only known manuscript of *Hamle-ye Hoseinieh*, this article tries to investigate its various aspects and determine its strengths and weaknesses and its merit. In addition to a brief biography of Tonekaboni, the obscurities in introducing his works are discussed. It can be implied that the manuscript of *Hamle-ye Hoseinieh* was a draft. One of the significant aspects of this manuscript is the recording of the pronunciation of some words, which provides interesting information about their different pronunciations. Among the issues discussed in this article are determining the time when this poem was composed and its sources, the method of Tonekaboni in narrating the events of Ashura and the distortions involved, evaluating the work from the perspective of epic features, the influence of *the Shahnameh* on it, and the way the figures of speech are used.

Keywords: *Hamle-ye Hoseinieh*, religious epic poem, Mohammad ibn-e Soleiman Tonekaboni, Ashura, Imam Husayn (AS), *Ferdowsi's Shahnameh*

1. Assistant Professor, Department of Literary Studies, Research Institute for Humanities Research and Development, Samt Organization, Tehran, Iran, email: Forootan@samt.ac.ir

 OrcID: 0000-0002-1292-4468

 doi 10.48308/HLIT.2024.233988.1276



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

حماسه را چنین تعریف کرده‌اند: «نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد؛ به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۸۷: ۳). حماسه‌ها به دو گونه «حماسه‌های طبیعی و ملی» و «حماسه‌های مصنوع» (حاصل ابداع شاعر) تقسیم می‌شوند. آنچه در ادبیات ایران وجود دارد، نوع اول است که آن نیز در دو گونه «حماسه‌های اساطیری و پهلوانی» (همچون شاهنامه، بزرگنامه، بهمن‌نامه و...) و «حماسه‌های تاریخی» (مثل ظفرنامه حمدالله مستوفی و شهنامه صبا کاشانی) تجلی می‌یابد. حماسه‌های دینی نیز نوعی از این حماسه‌های تاریخی به شمار می‌آیند؛ زیرا این دسته از متون نیز به روایتگری نبردها و ماجراهای قهرمانان دینی می‌پردازند (همان: ۶ و ۷).

منظومه‌های حماسی دینی متعددی به زبان فارسی از گذشتگان به ما رسیده است. قدیمی‌ترین آن‌ها علی‌نامه از شاعری متخلص به «ربیع» (سروده شده در حدود ۴۸۲ ق) است (ربیع، ۱۳۸۹: بیست و یک). حمله حیدری باذل مشهدی و نیز منظومه‌ای با همین نام از راجی کرمانی، خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی، خداوندنامه صبا کاشانی و اردیبهشت‌نامه سروش اصفهانی از دیگر حماسه‌های دینی مشهور به شمار می‌روند (برای معرفی این حماسه‌ها و برخی دیگر، نک: رزمجو، ۱۳۸۸: ۲۲۹ تا ۲۵۶؛ صفا، ۱۳۸۷: ۳۷۰ تا ۳۹۰). البته شاید بتوان کهن‌ترین این منظومه‌ها را که به ادبیات ایرانی مربوط است، ایاتگار زربیران دانست (امامی، ۱۳۸۰: ۸). همچنین گشتاسب‌نامه دقیقی هم، که هزار بیت مندرج در شاهنامه درخصوص جنگ‌های مذهبی گشتاسب و مشابیه ایاتگار زربیران است، نوعی حماسه دینی به شمار می‌آید.

در عصر آغازین هر دینی ماجراهایی حادث می‌شود که قابلیت تبدیل به حماسه‌ای دینی را دارند. حماسه‌های دینی به دوران خاصی از حیات دینی باورمندان آن متعلق است؛ دوره‌ای که در آن افرادی در حال مجاهدت برای حفظ یا گسترش دین خود هستند (همان: ۱۱ و ۱۲). جنگ‌های صدر اسلام و نبردهای امامان شیعه یا هواداران آنان موضوع مناسبی برای سرودن این‌گونه حماسه‌ها فراهم آورده است. قصادی را که در زمان آل بویه، گروهی موسوم به «مناقیبیان» یا «مناقب‌خوانان» در ستایش امامان شیعه و مغازی بنی‌هاشم در بین گروه‌های مردم می‌خواندند، در ترویج حماسه‌های دینی شیعه مؤثر دانسته‌اند. به همراه این منقبت‌ها، حکایاتی هم نقل می‌شد و برای مثال از شجاعت‌های امام علی (ع) سخن می‌رفت (رزمجو، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

آیدنلو بر آن است که تعبیر «حماسه» در ادبیات فارسی ویژه شاهنامه فردوسی است و دیگر آثار منظوم و منثور پس از آن را، به دلیل نداشتن «سرشت ملی» به مفهومی که در داستان‌ها و اشخاص

شاهنامه می‌بینیم، نمی‌توان حماسه نامید (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۸)، اما به دلیل مشهور و مصطلح شدن این گونه متون به عنوان حماسه و نرساندن مفهوم کامل مد نظر با عناوینی چون «منظومه دینی»، در این پژوهش همچنان از عنوان حماسه بهره برده شده است. البته شاید بتوان برای این منظومه‌های حماسی دینی و نیز منظومه‌های حماسی تاریخی از عنوان کلی «جنگ‌نامه» استفاده کرد.

یکی از این منظومه‌های حماسی دینی، حمله حسینی نام دارد که به تقلید از شاهنامه (بر همان وزن و در موضوع حماسه و جنگ) به دست یکی از فقیهان بنام عهد قاجار به نام محمدبن سلیمان تنکابی به نظم درآمده است. در این مقاله به جوانب گوناگون این اثر و فراز و فرودها یا قوت و ضعف‌های آن پرداخته می‌شود. شناساندن حمله حسینی، علاوه بر اینکه گرد فراموشی را از اثری ادبی می‌زداید و اطلاعات ما را در باب تاریخ ادبیات فارسی تکمیل می‌کند، ارزش و جایگاه شاهنامه در دوران قاجار و نزد علما را بیشتر می‌نمایاند. از اشارات تنکابی در ابیات گوناگون این منظومه (ذکر نام پهلوانان و شاهان، استفاده از واژگان حماسی و ترکیبات و مضامین شاهنامه‌ای) چنین برمی‌آید که اثر فردوسی را به خوبی خوانده بوده و بعداً بر آن شده که حماسه‌ای دینی برای قیام امام حسین (ع) و حوادث عاشورا بسراید.

برخلاف آنچه امروزه تصور می‌شود، علمای دینی تماماً به شاهنامه بی‌توجه نبوده‌اند. این اثر به عنوان یکی از امهات متون فارسی خوانده و یا از زبان نقّالان شنیده می‌شده، اما به دلیل اینکه آن را قصه‌های گبران می‌دانسته‌اند، مورد انتقاد بوده است. بر آن بوده‌اند که تا زمانی که می‌توان از شجاعت علی (ع) گفت، نباید به این امور دروغین پرداخت. شدیدترین انتقادات در کتاب نقض و نیز حدیقه‌الشیعه مطرح شده است (نک: رازی قزوینی، بی‌تا: ۶۷؛ مقدّس اردبیلی، ۱۳۸۳: ۷۷۷). بعداً خواهیم دید که همین نکته دستاویز سراینده‌گان جنگ‌نامه‌های دینی برای انتقاد از فردوسی بوده است، اما همین آثار، شواهد مهمی برای تأثیر شاهکار فردوسی بر شاعران و علمای شیعه در قرون بعد به شمار می‌روند. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین این اثر فردوسی را دلیلی واضح بر پادشاهی او در اقلیم فضل و کمال می‌داند و از برخی نقل می‌کند که اشعار حکمت‌نثار شاهنامه چهار برابر بوستان سعدی است (شوشتری، ۱۳۷۷: ۵۸۵ و ۵۸۶). همین حکمت‌آمیز بودن اشعار شاهنامه و نیز حکایات پندآموز پادشاهان و پهلوانان باعث شده ملّا احمد نراقی در کتاب اخلاقی معراج السعادة اشاراتی به ابیات و مضامین آن داشته باشد (نک: نراقی، ۱۳۷۸: ۳۱۷ و ۳۱۸، ۳۷۴ و ۶۶۱).

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در موضوع حماسه دینی منتشر شده است. چنانچه پیش از این اشاره شد ذبیح‌الله صفا (۱۳۸۷) فصل چهارم از گفتار سوم کتاب *حماسه‌سرایی در ایران*، و حسین رزمجو (۱۳۸۸) دفتر ششم از کتاب *قلمرو ادبیات حماسی ایران* را به این موضوع اختصاص داده‌اند. کتاب‌های دیگری نیز که در خصوص حماسه نوشته شده‌اند، دربردارنده توضیحاتی مفصل یا مختصر درباره این نوع حماسه و تعدادی از آثار مرتبط با آن هستند (نک: کاشفی خوانساری، ۱۳۹۹؛ اولاد، ۱۴۰۰). مقاله‌هایی هم با عناوینی چون «حماسه‌سرایی دینی در ادب فارسی»، «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی» و «روند شکل‌گیری حماسه‌های دینی در ادب فارسی» در دست است. از پایان‌نامه‌هایی با این موضوع نیز دفاع شده است، مثلاً:

- اکبرزاده (۱۳۹۰) چهار منظومه گشتاسب‌نامه، حمله حیدری راجی کرمانی، *خاوران‌نامه* و *شاهدنامه* را بررسی، تحلیل و معرفی کرده است.
- نوروزی (۱۳۹۸) در تحقیق خود، تعدادی از حماسه‌های دینی مثل *علی‌نامه*، *خاوران‌نامه*، *اردیبهشت‌نامه* و *صاحبقران‌نامه* را با برخی حماسه‌های ملی مانند *شاهنامه*، *گرشاسب‌نامه*، *بهمن‌نامه* و *برزنامه* مقایسه کرده است.
- عبدالله‌زاده (۱۳۹۹) هم با هدف تجزیه و تحلیل ساختاری و محتوایی حماسه‌های دینی، موضوعاتی مثل عناصر داستانی، سطح آوایی و موسیقایی، کاربرد انواع آرایه‌های ادبی و واژگان حماسی را در حدود پانزده (مثل: *علی‌نامه*، *خاوران‌نامه*، *مجمع‌البحرین*، *شاهنامه* حیرتی و *غزوانه* اسیری) بررسی کرده است.

همچنین بعضی از متون حماسی دینی به صورت کامل و یا گزیده چاپ شده‌اند. با این حال، تاکنون متن *حمله حسینیه* به طبع نرسیده و هیچ پژوهشی هم درباب آن به صورت مستقل و یا در آثار پیش‌گفته منتشر نشده است. تنها اشاره‌ای که به نام این منظومه در تحقیقات مشاهده می‌شود، در مقاله‌ای از سیف و نظری (۱۳۹۸: ۹۹) است؛ آنجا که ذیل عنوان «مثنوی‌های روایی شیعی» از «حسینی‌نامه‌ها» می‌نویسند و در آنجا از این اثر تنکابنی هم نام می‌برند.

در ادامه این مقاله، اشاره به این تحقیقات و موارد مشابه کارساز نخواهد بود و صرفاً حجم مقاله و تعداد منابع پایانی را افزایش خواهد داد. مطالب عمده این مقاله درخصوص متن *حمله حسینیه* براساس یگانه نسخه شناخته‌شده از آن مطرح خواهد شد.

۳. درباره محمدبن سلیمان تنکابنی و آثارش

۳-۱. زندگی‌نامه

از آنجاکه میرزا محمد تنکابنی سرگذشت خود را در یکی از آخرین آثارش - *قصص العلماء* تألیف شده در ۱۲۹۰ق - به تفصیل بیان کرده، برای این بخش از زندگی‌اش رجوع به دیگر منابع ضرورت چندانی ندارد. محمدبن سلیمان بن محمد رفیع بن عبدالمطلب بن علی تنکابنی در سال ۱۲۳۴ یا ۱۲۳۵ ق متولد شد. تمام افراد مذکور در سلسله نسب او از علمای دین به شمار می‌آمده‌اند. مادرش از طبقه سادات امام جمعه اصفهان بود.

پدر میرزا محمد، میرزا سلیمان به همراه برادر خود برای تحصیل به عتبات عالیات رفت. ظاهراً پس از آن برای تحصیل علوم معقول و منقول و نیز طب به اصفهان سفر کرد. در نهایت به جایی رسید که در اصفهان *قانون* ابن سینا درس می‌داد. بعداً به دلیل همین مهارت در طب به درخواست محمدقلی میرزا ملک‌آرا، والی مازندران (متوفی ۱۲۸۹ ق)، ناگزیر شد بدان دیار مهاجرت کند. چند سالی نزد او بود تا اینکه به تنکابن رفت و دیگر بدان جا بازنگشت. تألیفاتی هم از او باقی است. چون محمدبن سلیمان می‌نویسد وقتی به بلوغ رسیدم، پدرم از دنیا رفت، وفات میرزا سلیمان، پدر سراینده *حملة حسینیة*، در حدود سال ۱۲۵۰ ق رخ داده است (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۸۳ تا ۸۷؛ تهرانی، ۱۴۰۴: ۶۰۹).

محل تولد محمدبن سلیمان ذکر نشده، اما احتمالاً تنکابن بوده است. نزد پدر مقدمات علوم را کسب کرد. مدتی هم در عراق به تحصیل پرداخت (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۸۶). از علمایی مثل شهید ثالث، ملا محمدتقی برغانی و سید محمدباقر حسینی اجازه روایت گرفت. شاگردانی نیز پرورش داد. زندگی خود را «محض برای تدریس و تألیف و اعمال و قواعد فکریه» قرار داد. او در *قصص العلماء* غرایب احوال، کرامات و برخی ماجراهای زندگی خود را شرح می‌دهد (نک: همان: ۸۷ تا ۹۵). محمدبن سلیمان در بیست‌وهشتم جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری درگذشت و در سلیمان‌آباد تنکابن، روستایی که پدرش آباد کرد، به خاک سپرده شد (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۸).

۳-۲. آثار

از میان تمام تألیفات محمدبن سلیمان، *قصص العلماء* (در شرح حال بیش از یکصدوپنجاه تن از عالمان) شهرت خاصی دارد؛ به گونه‌ای که شرح حالش در کتاب *ریحانه‌الادب ذیل «صاحب قصص العلماء»* آمده است (مدرس تبریزی، ۱۳۹۵: ۲۴۴). ادوارد براون می‌نویسد که این اثر «همیشه طرف مرور و رجوع من بوده» و هرچند از نظر صحت و اطمینان بخشی به *روضات الجنات* خوانساری نمی‌رسد، روشن‌تر و خواناتر

است (براون، ۱۳۶۴: ۳۱۸). محمدعلی جمالزاده، ضمن توجه به این جملات براون، به سال ۱۳۱۸ ش در ژنو موفق به مطالعه این کتاب شد و آن را «مشمتمل بر مقدار زیادی از مطالب مفیده و نکات دلنشین» یافت (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲). او خلاصه شرح حال سی تن از علما را براساس این کتاب در اثری با نام *قصه قصه‌ها* منتشر کرده است.

علاوه بر *قصص العلماء*، تنکابنی در همین کتاب از دویست و شانزده اثر خود در دسته‌بندی‌های مختلفی مثل تفسیر، صرف و نحو، منطق، بلاغت، حساب، لغت، مصیبت سیدالشهداء (ع)، کلام، شرح ادعیه، درایت، رجال، اصول و فقه نام می‌برد (همان: ۹۵ تا ۱۰۴). باین حال در *مواقف الوقوف* که در ۱۲۷۷ ق تألیف کرده، آثار خود را حدود چهارصد رساله معرفی می‌کند (درایتی، ۱۳۹۳، ج ۳۲: ۴۵۳). البته از آثار او تاکنون صدویست و هشت اثر در کتابخانه‌های ایران شناسایی و فهرست شده است (همان، ج ۳۵: ۴۷۷ تا ۴۷۹). سایر موارد ممکن است از میان رفته باشند و یا در مجموعه‌های شخصی یا در خارج از کشور نگهداری شوند.

جالب توجه اینکه تنکابنی در بخش مرتبط با موضوع این مقاله، یعنی «کتب مصیبت حضرت سیدالشهداء (ع)»، یازده تألیف را نام می‌برد که اولی *بحر البکاء* است؛ «به بحر تقارب و فارسی است و نظم است و بیان شد در آن بیرون آمدن حضرت سیدالشهداء - علیه آلاف التحية و الثناء - از مدینه به کربلا و مراجعت اهل حرم از شام محنت انجام و آن کتاب پنج هزار و پانصد و پنجاه بیت است» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۹۷ و ۹۸). پس این منظومه هم حماسی و بر وزن *شاهنامه* است؛ حدود دوهزار و پانصد بیت بیشتر از نسخه بازمانده از *حمله حسینیه* دارد و از نظر موضوعی کامل‌تر هم هست.

باین حال تاکنون اطلاعی از چنین نسخه‌ای در کتابخانه‌های ایران ثبت نشده است. البته نسخه‌ای با همین عنوان و از همین مؤلف متضمن ۳۷۸ صفحه در کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو نگهداری می‌شود که آغاز آن چنین است: «و به نستعین، رب یسر، بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر، حمد و سپاس لایق...». نسخه با این بیت به پایان می‌رسد: «عفو بادی از سر جرم خطا تا نگذرد / کی به محشر می‌کند بر تن قبول سر حسین» (خواجه‌پیری، ۱۳۶۶: ۴۲۸). متأسفانه دسترسی به تصویری از نسخه و اطلاعات بیشتر میسر نشد، اما از این آغاز و انجام چنین به نظر می‌رسد که این نسخه منثور باشد. نکته دیگر اینکه همان‌گونه که پس از این خواهیم دید، تنکابنی در کتاب دیگر خود ابیاتی را از *حمله حسینیه* نقل کرده، اما از ابیات *بحر البکاء* سخن نگفته است.

شگفت‌آور است که او در بخش تألیفاتش در *قصص العلماء* درباره *الکلیل المصائب* که چاپ شده و عموماً به نثر است می‌نویسد: «حقیقتاً بر نهجی است که غربت و تازگی دارد. قریب به پانزده هزار بیت

است» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۹۸). حال آنکه ابیات مندرج در این کتاب بسیار کمتر است. درباره معین‌البکاء هم می‌خوانیم: «در حکایات مبیّیه که پنج‌هزار بیت است» (همان: ۱۰۳). این کتاب هم چاپ شده و منثور است. در *قصص‌العلماء* (تألیف ۱۲۹۰ ق) از معین‌البکاء این‌گونه یاد شده، اما در پایان معین‌البکاء به دست خود تنکابنی تصریح می‌شود که تألیفش در ۱۲۹۲ ق به پایان رسیده و مدت تألیفش هم قریب به بیست‌ویک روز بوده است (تنکابنی، ۱۳۹۰ ب: ۲۷۶). هنگام معرفی بعضی از دیگر آثار تنکابنی، احتمال آن‌ها بر تعداد زیادی بیت هم دیده می‌شود. آیا در قسمت معرفی تألیفات او در *قصص‌العلماء* اشتباهاتی رخ داده است؟ یا از «بیت» منظور دیگری جز «دو مصراع از شعر» در نظر گرفته است؟ در هر حال تنکابنی علاوه بر *حملة حسینیة* اشعاری دارد؛ هرچند دیوانی به نامش ثبت نشده است. نام او در تذکره‌های شاعران آن عصر هم دیده نشد. در سروده‌هایش گاه خود را «محمد» خطاب می‌کند، مثلاً در *حملة حسینیة* (۳پ، ۳ع و ۱۳۰ر) و *الکلیل‌المصائب* (تنکابنی، ۱۳۹۰ الف: ۳۹۰، ۴۵۷ و ۵۵۸). در واقع می‌توان گفت که نام کوچکش را به عنوان تخلص برگزیده بوده است.

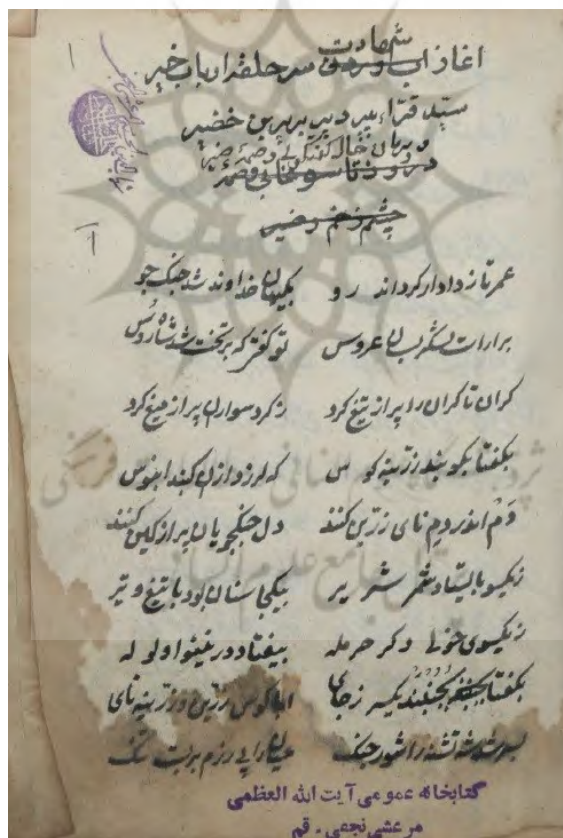
۴. در شناخت *حملة حسینیة*

۴-۱. معرفی منظومه از زبان تنکابنی

در *قصص‌العلماء* در همان بخش «کتب مصیبت حضرت سیدالشهداء (ع)» درباره یکی دیگر از آثار تنکابنی آمده است: «پنجاه‌وسوم، *مرحلة حسینیة* است؛ نظم و به بحر تقارب است و اثباتش مشتمل بر محسنات لفظیه و معنویه است و آن کتاب را به سبک *شاهنامه فردوسی* نوشته‌ام. انصاف آنکه بعضی از ابیات آن فایق بر *شاهنامه* است» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۹۸). مصححان که متن را براساس چاپ سنگی ۱۳۰۸ ق تصحیح کرده‌اند، در ضبط نام کتاب مرتکب اشتباه شده‌اند («م» در کلمه «سوم» را «مر» خوانده‌اند)؛ همان‌گونه که در چاپ سنگی *قصص‌العلماء* دیده می‌شود، «*حملة حسینیة*» صحیح است (تنکابنی، ۱۲۹۶: ۷۳). همچنین در همان چاپ سنگی به جای «سبک شاهنامه»، «جنگ شاهنامه» آمده است. با توجه به اینکه تا پیش از ملک‌الشعراى بهار در ادبیات فارسی به جای «سبک» عموماً «شیوه»، «طرز» و «اسلوب» به کار می‌رفته (نک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۵ تا ۱۴۲)، باید در صحت ضبط این واژه تردید کرد. اشتباه دیگر مصححان *قصص‌العلماء*، ضبط «اثباتش» به جای «ابیاتش» است؛ «ابیاتش» مشتمل بر محسنات لفظیه و معنویه است. تنکابنی در دو موضع از *الکلیل‌المصائب* ابیاتی از *حملة حسینیة* نقل کرده است، یک جا با ذکر نام کامل کتاب و در جای دیگر اختصاراً بدین صورت: «این فقیر در کتاب *حملة گفته‌ام*» (نک: تنکابنی، ۱۳۹۰ الف: ۳۰۳ تا ۳۰۶ و ۵۸۲ تا ۵۸۸).

۲-۴. مشخصات نسخه و رسم الخط آن

آنچه از حملهٔ حسینیّه شناسایی شده و به ما رسیده، نسخه‌ای احتمالاً ناقص است. این نسخه به شمارهٔ ۸۸۸۰ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قم نگهداری می‌شود و ۱۳۳ برگ دارد. نسخه را خود سرایندهٔ اثر کتابت کرده است؛ این نکته را می‌توان از یادداشتی که در حاشیهٔ صفحهٔ ۳۳ آمده، دریافت: «این مجالس از تألیف و انشاد فقیر محمد بن سلیمان تنکابنی است که خالی از محسنات و لطف نیست. به‌دقت نگرند». این نسخه آغازنامه یا مقدمه‌ای مشابه سایر منظومه‌ها ندارد. ابتدای آن عنوانی برای داستان مبارزه و شهادت بربرین خضیر است. براساس قرائتی می‌توان دریافت که اوراق این نسخه مسوّد یا پیش‌نویس بوده است؛ از جمله اینکه صفحاتی از نسخه خالی مانده است؛ در مواردی ابیاتی یا مصراع‌هایی نوشته شده، ولی خط خورده است. گاهی به جای این موارد بیت‌ها یا مصراع‌های دیگری نوشته شده است؛ صفحات مختلف‌السطر است و اندازهٔ قلم در بخش‌هایی از متن تغییر کرده است.



تصویر ۱. صفحهٔ نخست نسخهٔ حملهٔ حسینیّه

از نکاتی که در بسیاری از صفحات این نسخه در اثر مسوده بودن آن به وجود آمده و شایسته توجه است، خط خوردن کلمات، سطور، مصراع‌ها و یا ابیات است. برای مثال در آغاز نسخه (تصویر ۱) ابتدا قرار بوده از آب آوردن در روز تاسوعا، احتمالاً به دست حضرت عباس (ع)، سخن گفته شود، اما موضوع به کل تغییر کرده و رزم بریر به نظم درآمده است.

شیوه املا در این نسخه مطابق با عموم نسخه‌های عهد قاجار است. برخی ویژگی‌های رسم‌الخطی آن عبارت است از: کتابت نقطه‌های «ژ»، «چ» و «پ» به صورت امروزی، تمایز نداشتن «ک» و «گ»، حذف «های ناملفوظ» در انتهای کلمات پس از ترکیب با «های جمع»، کاربرد «به» به جای «ب» بر سر افعال، استفاده از «یای ابتر / ء» بر روی «های ناملفوظ» برای نقش‌نمای اضافه و نیز برای نشان دادن «ای» پس از «ه».

۴-۳. سال سرایش

علاوه بر دلایلی که برای مسوده بودن نسخه بیان شد، نشانه‌هایی در این یگانه نسخه شناخته شده ما را به این نکته دلالت می‌کند که اجزای مختلف آن به دست شاعر در سنوات گوناگون کتابت و بعداً صحافی شده است:

- رنگ کاغذ در بخش‌های گوناگون نسخه متفاوت است (برای نمونه، برگ‌های ۳۲ و ۳۳ مقایسه شود)؛
- رسم‌الخط در نوشتن کلماتی تفاوت دارد (برای نمونه، به طور کلی کتابت «چو» در صفحاتی به صورت «چه» و مجدداً بازگشت به املا «چو»)؛
- نوع آب‌گرفتنی‌های گوناگونی که اوراقی از متن را اندکی مخدوش کرده است، نشان می‌دهد این نسخه در ابتدا کراسه‌هایی بوده که برخی هم به‌مرور آسیب دیده‌اند.
- ظاهراً در تبویب بخش‌های نسخه دقت نشده است. در ابتدا می‌بایست ماجراهای مسلم‌بن عقیل می‌آمد و بعد به دیگر حوادث پرداخته می‌شد؛ حال آنکه در این نسخه، ماجرای شهادت بریربن خضیر مقدم است.
- نسخه انجامه ندارد. البته «تمام شد» در انتها دیده می‌شود. در پایان هم با هدف تکمیل متن، موسی طیب تنکابنی (فرزند سراینده) هشتادوچهار بیت در هفت صفحه افزوده است (۱۳۰پ تا ۱۳۳پ).

- از نظر سبک زبانی، کاربرد واژه‌ها و ترکیبات خاص و نوع روایت هم می‌توان به دوره‌های مختلف سروده شدن پی برد؛ از جمله استفاده از «بطحادیار» (=سرزمین مکه) که در نیمه اول کتاب بیشتر آمده است. همچنین در اوایل عموماً «نی» به جای نیزه به کار رفته، اما در ادامه همان «نیزه» آمده است. پرداختن به مقدمات در ابتدای هر بخش و نیز آوردن گفتگوهای مفصل در نیمه دوم بیشتر دیده می‌شود.

اینکه تنکابنی در *اکلیل المصائب* (تألیف ۱۲۸۸ ق) و نیز *قصص العلماء* (تألیف ۱۲۹۰ ق) از حمله حسینی نام می‌برد و اشاره‌ای به ناقص بودنش نمی‌کند، بیانگر سرایش و اتمام آن پیش از ۱۲۸۸ ق است. از سوی دیگر شاعر در ابیاتی از پیری خود سخن می‌گوید (۸۴ و ۸۴پ). آیا این اثر در آن تاریخ ناقص بوده و او تسامحاً به نقصان و نامدون بودنش اشاره نکرده است؟ یا صفحاتی از نسخه گم شده است؟ به هر حال تا پیش از پیدا شدن نسخه دیگری از این اثر یا یافتن اطلاعات موثقی در این خصوص، نمی‌توان با قاطعیت نظر داد.

۴-۴. تعداد ابیات

در فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه حمله حسینی را مشتمل بر ۱۲۵۶ بیت دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۷۳: ۶۵)؛ حال آنکه این منظومه ۳۱۴۴ بیت دارد (با احتساب ۸۴ بیت فرزندش، ۳۲۲۸ بیت). این اشتباه از آنجا به وجود آمده که در حاشیه آخرین صفحه مربوط به اشعار محمدبن سلیمان (۱۳۰ر) و به سیاق بخش‌های پیشین، تعداد ابیات «مجالس حضرت سیدالشهدا» نوشته شده است. این ۱۲۵۶ بیت تعداد ابیاتی است که به نبرد شخص امام حسین (ع) با یزیدیان اختصاص دارد، نه تعداد کل ابیات متن.

۴-۵. حماسه حسینی به روایت حمله حسینی

در اینجا خلاصه‌ای از آنچه محمدبن سلیمان تنکابنی در حمله حسینی روایت کرده، ذکر می‌شود. طبعاً این خلاصه منعکس‌کننده تمام وقایعی که در این حماسه به نظم درآمده نیست. در این بخش اشاراتی گذرا هم به منابع معتبر در این زمینه و میزان صحت روایات تنکابنی شده است.

این نسخه با توصیف رزم بریربن خضیر (در برخی منابع: خضیر) و شهادت او آغاز می‌شود (۱ر تا ۳پ). ما می‌دانیم که بریر در روز عاشورا به میدان نبرد رفته است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۰۷)، اما اینکه در همین نسخه حمله حسینی پس از توصیف رزم بریر، ماجرای خروج مسلم‌بن عقیل با سپاه بسیار و سایر

وقایع مربوط به او تا شهادتش به نظم درمی‌آید، محل تأمل است. چون مسلم پیش از عزیمت امام حسین (ع) به سوی کوفه، در پنجم شوال سال ۶۰ ق به این شهر رسید و در هشتم ذی‌الحجه همان سال شهید شد. گویا حسین بن علی (ع) با کاروان خود در نزدیکی قادسیه بود که خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، ولی بریر در دهم محرم سال ۶۱ ق در کنار دیگر اصحاب امام به شهادت رسید (شهیدی، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۳۳ و ۱۶۴). بنابراین در تصحیح متن به‌ناگزیر باید نبرد مسلم بن عقیل را مقدم بر سایر نبردها آورد و نبرد بریر را هم باید به بعد از شهادت حر منتقل کرد؛ چون در همین منظومه، در آغاز حکایت حر از شروع روز عاشورا سخن به میان می‌آید: «چو شد روز عاشور شور نشور» (۱۷ر). در نسخه، دقیقاً میان حکایت اول و دوم، و نیز دوم و سوم، صفحه یا صفحاتی سفید است. این مسئله می‌تواند در اثر نهایی نبودن متن یا اشتباه در تدوین صفحات نسخه باشد.

همان‌گونه که گفته شد در ادامه نسخه، از خروج مسلم بن عقیل با سپاه بسیار و محاصره خانه ابن زیاد سخن گفته می‌شود (۵پ تا ۱۴پ). سپاه مسلم به تدبیر عبیدالله بن زیاد متفرق شد. مسلم هم که تنها در برزنی گرفتار شد، به خانه زنی شجاع به نام طوعه پناه برد. طوعه علاوه بر پناه دادن به او و مهمان‌نوازی، بر بام ایوان رفت و مسلم را در نبرد و دلاوری‌ها راهنمایی کرد؛ از این رو چند بار از این زن به نیکی یاد شده است. باین‌حال، در نهایت مسلم در گودالی که از قبل تعبیه شده بود افتاد و به شهادت رسید:

به ناگه درافتاد اندر مغاک چو رستم درآمد به چاه هلاک

(۱۴ر)

تنکابنی این شهادت رستم‌گونه را شاید تحت تأثیر شاهنامه نقل کرده است، اما در منابعی به این صورت نقل شده که بلال پسر طوعه مخفیگاه مسلم را به امیر کوفه نشان داد و مسلم در پشت بام دارالاماره کوفه به دست کسی که مجروحش کرده بود، گردن زده شد (بغدادی، ۱۴۳۴: ۱۷۸؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۱ و ۱۶۲).

پس از این واقعه بدون اشاره به رسیدن امام حسین (ع) به کربلا، وقایع روز عاشورا نقل می‌شود که نخستین آن توبه حر بن یزید ریاحی و شهادت اوست (۱۷ر تا ۲۱پ). عابس بن [ابی] شیبیب پس از او به میدان آمد. هیچ‌کس یارای مبارزه با او را نداشت؛ از این رو تیربارانش کردند (۲۱پ تا ۲۴ر). این روایت با آنچه در منابع آمده مطابقت دارد (رک: زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۳۷). سپس جون بن حوی که آزادشده ابوذر غفاری بود، از امام حسین (ع) اجازه گرفت و به میدان رفت. او توانست تعدادی از لشکریان عمرین سعد

را بکشد، اما سرانجام از پا درآمد (۲۴پ تا ۲۷ر).

یکی دیگر از یاران امام حسین (ع) که به راهنمایی او دین خود را از مسیحیت به اسلام تغییر داده بود، وهب بن عبدالله نام داشت. او در نبرد کربلا به همراه مادر و همسر خود حاضر بود. با اینکه تازه ازدواج کرده بود، مادرش او را به نبرد و شهادت در رکاب نوه پیامبر اکرم (ص) تشویق می کرد، اما همسر از او می خواست بی پناهش نکند. در کشاکش نبرد، اختلاف نظر مادر و همسر، وهب را در موقعیتی دشوار قرار می دهد. او حرف مادر را می پذیرد و به نبرد می رود. پس از مدتی وقتی به خیمه گاه باز می گردد، همسرش هم از او می خواهد در جنگ همراهی اش کند تا به شهادت رسد. هر چند زن چنین اجازه ای نیافت، پس از شهادت وهب و زمانی که بر بالین شوهرش حاضر شد، با گرز زنگی غلامی شهید شد (۲۷ر تا ۳۲ر).

بنابر آنچه تنکابنی به نظم در آورده، حضرت عباس (ع)، علمدار لشکر، در اثر ملاحظه شرایط اجازه گرفت تا کاری کند. نصیحت لشکریان دشمن سودی نداشت. وقتی به خیمه گاه بازگشت و ماجرا را به امام توضیح داد، داغداری اهل حرم و تشنگی کودکان، علمدار را راهی نبرد کرد. در حال رجزخوانی بود که به یاد کودکان تشنه لب افتاد. اسب را به سمت فرات حرکت داد، اما راهش را بستند. حضرت عباس (ع) به آنان حمله کرد و تعداد زیادی را کشت. تا اینکه در راه آوردن آب، دو دستش را قطع کردند و به شهادتش رساندند (۳۳ر تا ۵۰پ).

حضرت علی اکبر (ع) نفر بعدی بود که به نبرد شتافت. پس از کشتن صدویست تن به خیمه گاه بازگشت و از پدر طلب آب کرد. امام او را به شکیبایی دعوت کرد. مجدداً به میدان بازگشت و دلاوری ها کرد تا به دست منقذ مجروح شد. سپس دشمنان از هر سو به سوی او تاختند تا اینکه شهید شد (۵۱ر تا ۶۴پ).

پس از آن نوبت به قاسم بن حسن (ع) رسید. ابتدا امام حسین (ع) به او اذن جنگ نداد و به ناگزیر به پرده سرا بازگشت. در آنجا به یادش آمد که پدرش، وقتی در آستانه شهادت قرار داشت، نامه ای به بازویش بست و از او خواست زمانی که در شرایط بحرانی قرار گیرد، آن را باز کند. قاسم بدتر از این وضعیت را به خاطر نداشت، بنابراین نامه را بیرون آورد. امام حسن (ع) در آن نامه، وقایع کربلا را پیش بینی کرده و از پسر خود خواسته بود در راه امام وقت نبرد کند. امام حسین (ع) با مشاهده آن نامه به ناچار با رزم قاسم موافقت کرد. البته پیش از آن، بنابر وصیت برادر، مقدمات جشن عروسی قاسم با بزرگترین دختر خود (ظاهراً با نام فاطمه) را فراهم کرد.

بعد از آن قاسم بن حسن به مبارزه برخاست. تازه عروس کوشید او را از نبرد منصرف کند، اما سعی اش بی فایده بود. از قاسم پرسید که چگونه در روز قیامت تو را ببابم. قاسم هم بخشی از آستینش را درید و به

او داد. قاسم در نبرد دلاوری‌ها کرد؛ از جمله اینکه توانست ازرق شامی و چهار فرزندش را بکشد. وقتی از تشنگی به ستوه آمد، نزد عمو رفت و طلب آب کرد. او هم خاتم انگشتی که از پیامبر رسیده بود به قاسم داد تا با مکیدن آن رفع عطش کند. باز هم به میدان بازگشت؛ «همی گشت در دشت و می‌گشت مرد» تا اینکه تیری به او اصابت کرد و از اسب به زمین افتاد. عمر بن سعد هم شمشیری بر فرقش زد (۶۶ تا ۸۳ پ).

حوادث خارق‌العاده‌ای که در ماجرای قاسم دیده می‌شود، درخور توجه است. بسیاری از محققان، از جمله مطهری، عروسی او را جزو تحریفات حوادث کربلا دانسته‌اند (مطهری، ۱۴۰۰: ۱۰۴). ظاهراً منشأ این تحریف کتاب *روضه‌الشهداء* کاشفی است. ماجرای بازوبند قاسم و وصیت‌نامه امام حسن (ع) هم در این منبع دیده می‌شود (نک: کاشفی، بی‌تا: ۳۲۰ تا ۳۲۸). باین‌حال، آنچه درخصوص بازوبند گفته شده، یادآور مهره‌ای است که رستم بر بازوی سهراب بسته بود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۸۷).

در *حمله حسینی*، پس از شهادت قاسم بن حسن، مجالس مربوط به امام حسین (ع) آغاز می‌شود و تا پایان منظومه ادامه می‌یابد (۸۴ ر تا ۱۳۰ ر). براساس آنچه تنکابنی به نظم درآورده، امام بر ذوالجناح سوار شد و بسیاری از لشکریان یزید را کشت. وقتی در اثر گرمای خورشید و ترک‌تازی خسته شد، اندکی درنگ کرد. ناگهان از دور تیره‌غباری هویدا شد و زعفر، پادشاه جَنین به دیدار حضرت آمد. او خدمات امام علی (ع) به جَنین و مسلمان کردنشان را یادآور شد و از امام خواست در این نبرد یاریگرش باشد. امام وارد شدن آنان به نبرد را آیین مردانگی ندانست و گفت پیامبر (ص) به خویش آمده و از او خواسته به سویش بشتابد. حسین بن علی (ع) مجدداً به آوردگاه رفت. از افرادی که امام با آن‌ها به نبرد پرداخت و شکستشان داد، تمیم بن قحطبه و یزید ابطحی بود. در ادامه ماجرای نامه فرستادن یکی از دختران امام به نام فاطمه صغرا که به دلیل بیماری نتوانسته بود همراه کاروان پدر شود، مطرح شده است.

در همان روز عاشورای سال ۶۱ ق، سلطان قیس، پادشاه هندوستان، که از محبان اهل بیت پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌آمد، در همان دیار در حال کارزار بود. ناگاه آهویی را دید و به دنبالش رفت. لشکر و آهو ناپدید شدند اما با شیر غرنده‌ای مواجه شد. رو به یثرب کرد و از امام حسین (ع) کمک خواست. ناگاه امام به آنجا رسید، شیر را از قیس دور کرد و در پاسخ به قیس، به تشریح ماجرای کربلا پرداخت. شاه هندوان گفت حاضر است لشکر خود را به سوی کربلا گسیل کند، اما حسین بن علی (ع) به سبب آنچه در تقدیر آمده، نپذیرفت. نجات قیس از حمله شیر، ماجرای نجات سلمان فارسی از شیر دشت ارژن به دست امام علی (ع) را به یاد می‌آورد (نک: ترکی، ۱۳۹۰: ۲۷۱ تا ۲۸۱). در ادامه، داستان آب آوردن درویشی و نپذیرفتن امام هم نقل می‌شود که طبعاً همانند داستان زعفر جَنی، قیس و نامه فرستادن

فاطمه صغرا تحریف شده است (برای مشاهده برخی تحریفات حادثه کربلا و بحث در این خصوص نک: محمدی ری شهری و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۸ تا ۱۰۶؛ مطهری، ۱۴۰۰: ۱۷۰ تا ۱۹۱). سپس مجدداً مبارزه آغاز شد و در آنجا حسین بن علی (ع)، ده هزار تن از لشکر عمر بن سعد را کشت. این عدد هم اغراق آمیز و غیرواقعی است. شهادت عبدالله بن حسین، معروف به علی اصغر (ع) و نیز عبدالله بن حسن (ع) در این قسمت به نظم درآمده است. در نهایت هم چگونگی شهادت امام حسین (ع) به دست شمر و حوادثی که پس از آن به وقوع پیوست (وزیدن تیره باد، وقوع زلزله، خورشید گرفتگی و غیره)، بیان شده است. این نسخه با ابیات تکمیلی موسی بن محمد با موضوع ورود بازماندگان وقایع کربلا به قتلگاه امام حسین (ع) و نوحه سرایی ایشان به پایان می‌رسد (۱۳۰ پ تا ۱۳۳ پ).

۴-۶. منابع حمله حسینی

تنکابنی در موضعی از این منظومه، به سبک شاهنامه، از شنیده‌ها و منابع باستان سخن می‌گوید (نک: ۲۷، ۲۴ پ، ۹۸ پ، ۱۰۰ ر، ۱۰۴ ر). باین حال نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی منابع او گفتاری بوده است. در بیتی هم، باز به سبک شاهنامه، به منابع مکتوب اشاره دارد. در هر حال، تنکابنی از کتاب *مقتل ابومخنف* (درگذشته ۱۵۷ ق) استفاده کرده است، چنان که می‌گوید:

چنین گفت بومخنف نامدار که شهزاده افکند پانصد سوار

(۴۳ ر)

و در عنوان یکی از بخش‌های تحریف شده از دو کتاب نام می‌برد: «آغاز آب آوردن درویش با ظرف چوبین به ارمغان شاهنشاه دین بنا به روایت کتاب *فتوحات القدس و انساب النواصب*» (۱۰۸ ر). *فتوحات القدس* یا *فوحات القدس* نوشته یوسف علی حسینی استرآبادی و *انساب النواصب* اثر علی بن داوود خادم استرآبادی (هر دو از قرن یازدهم هجری) است.

درباره عالمی که خود یازده کتاب مرتبط با امام حسین (ع) نوشته، عجیب نیست اگر گفته شود او حداقل اکثر آثار معتبر شیعه را که اشاره‌ای به این موضوع کرده‌اند، پیش چشم داشته است، همچنان که در *الکلیل المصائب* از آثار بسیاری نقل کرده است، مثل: *بحار الانوار* مجلسی، *اکسیرالعبادات* دربندی، *خرائج قطب‌الدین راوندی* و *امالی* شیخ صدوق.

۵. ارزش گذاری حمله حسینیه

۵-۱. سطح آوایی

پیش از آنکه به بُعد حماسی این منظومه بپردازیم، لازم است به این نکته اشاره کنیم که در نسخه خطی حمله حسینیه، حرکت گذاری بعضی کلمات به دقت ضبط شده است. براساس این نسخه می توان دریافت که کلماتی در آن زمان (حداقل در منطقه تنکابن و یا توسط شخص سراینده) چگونه تلفظ می شده اند یا تصور می شده چگونه باید خوانده شوند. طبعاً این اطلاعات تلفظی ارزش بسیاری دارند. تفاوت های آوایی در این منظومه به نسبت فارسی معیار امروز را می توان نشأت گرفته از متغیرهای جغرافیایی و تاریخی دانست (نک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۴۴). مهم ترین تلفظ های مشخص شده در حمله حسینیه چنین است:

آرش (اسطوره ایرانی، ۴۷پ)، آغشتن (۳۷ر)، آندوخته (۹۸پ)، آورنگ (۱۰۷پ)، آهرامن (۱۱۵پ)، بتیاره^۱ (۱۱۵پ)، برز (۲۴پ، ۸۶ر، ۱۰۳ر)، بیغاره (۱۱۵پ)، پزولیده (۵۴ر)، پنجه (۲ر)، پهلو (= پهلو، ۳ر)، پیروز (۶۶پ)، تنه (یک تنه، ۵۸ر، ۹۷ر)، جبهه (۱۱۹ر)، چیره (۴۵پ)، حیه در (۳۶ر)، خنیاگر (۷۳ر، ۹۴ر)، خوی (= عرق، ۱۰۱ر)، درفش (۱۰۲پ)، دزخیم (۱۰۳پ)، دژم (۱۰۳پ) و دژم (۹۸پ، ۱۰۶پ)، دی (۹۷ر)، دیر (۱۲۰ر)، روش (۱۰۸پ)، ری (شهر، ۴۷ر)، ریمن (۹۱ر)، زبر (۴۲پ، ۱۰۹پ)، سپیده (۱۰۰پ)، سترگ (۳۱پ، ۱۱۱ر، ۱۲۲پ)، سندروس (۳۱پ، ۹۸پ)، عذار (۱۰۱ر)، کش (= که اش، ۵۶پ)، کشته (۱۱۲ر)، کشد (۷۹ر) و کشم (۱۰۵ر)، کشت (۵۷ر، ۱۲۰ر)، کیهان (۱۰۹ر)، گران (۱۰۹پ)، گردنفرار (۹پ)، گله (۵۸ر، ۹۲پ، ۹۹ر)، مویه (۴۳پ، ۱۱۲پ) و مویه گر (۶۳پ)، میسره (۹۷ر)، میمنه (۹۷ر)، ناوک (۱۱۸پ)، نبیره (۱۱۶ر)، نو (۳ر، ۱۱۱ر، ۱۲۴ر)، نهال (۵۰ر)، نیاکان (۵۶پ)، نیزار (۱پ، ۴۷ر، ۱۱۳پ)، نیسان (۶۸ر، ۹۱ر)، نیوشنده (۹پ، ۵۲پ)، نیوشید (۲۸ر، ۵۳پ، ۹۱پ، ۹۹ر، ۱۱۲پ)، وش (رخش وش، کینه وش، ۱۰۰ر، ۱۰۹پ)، وی (۱۱۲ر)، هزار (= بلبل، ۶۶ر، ۱۰۴پ) و یله (۵۸ر، ۹۲پ، ۹۹ر).

حرف اضافه «ب» که بر سر کلمه پس از خود آمده، مضموم است: بدیر (= به دیر، ۲۷ر)، بسوگ سپه (۲۸ر)، بتراک (۵۳ر)، بزه (= به زه کمان، ۵۸پ و ۱۱۰پ)، بگنداوران (۹۰ر)، بخور (= به خور، ۹۰پ) و بغبرا (۱۰۹پ). نیز حرف «ب» که پیش از افعال می آید (باء زینت): بجنبند (۱ر)، بموید (۶۴ر)، بغرید (۹۷ر)، بکشتند (۱۰۷ر) و بخست (۱۱۶ر). نمونه هایی از صورت مضموم این نوع «ب» در متون قدیم فارسی در دست است (نک: خانلری، ۱۳۶۵: ۲۰۴ و ۲۰۵).

گاهی تلفظ ها دقیق ضبط شده اما چون با امروز متفاوت نیست، به تفصیل به آن ها نمی پردازیم، هرچند به بهتر خواندن متن کمک می کنند، مثل: قَدِ سَرُوسِ اَیشِ اَبَرِ خَاکِ شَد (۲۶پ).

۵-۲. سطح واژگانی

«بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۴۹). در این منظومه واژه‌ها و ترکیبات حماسی تحت تأثیر *شاهنامه* و به فراخور سبک یک جنگ‌نامه فراوان به کار رفته است؛ واژگانی شکوه‌مند که می‌توان آن‌ها را از نظر کهن‌گرایی نیز بررسی کرد. این واژه‌ها چون در اثنای ابیات مختلف نقل شده‌اند در مقاله می‌توان این موارد را دید، در اینجا صرفاً به مواردی اشاره می‌شود:

- استفاده از «کوفان‌زمین» به جای «کوفه» و نیز «بطحازمین» به سیاق «توران‌زمین» و «ایران‌زمین»:

بر و بوم یکسر به هم برزند به کوفان‌زمین آذر اندر زند

(پ۷)

- با اینکه از نظر جغرافیایی، شهر چاچ از میدان کربلا بسیار دور است، در این نبرد تیر از کمان چاچی رها می‌شود:

ز چاچی کمان تیر زهرآبدار رها کرد بر شاه بطحادیار

(پ۹۸)

- کاربرد «پور» به جای «ابن». مصراع دوم هم مشابه مصراع سوم آن دو بیت مشهور منسوب به فردوسی^۲ است که به سبب لف و نشر در کتب بدیعی مطرح می‌شود:

به هر سو که رو کرد پور یزید شکست و بیست و درید و برید

(پ۲۰)

- استفاده کردن از شبهه‌هایی که در *شاهنامه* به کار رفته، مثلاً تشبیه به «سندروس» از روی بیم و یا تشبیه به «آذرگشسب» در سرعت:

رخ پور سعد پلید مجوس شد از بیم شمشیر چون سندروس

(همان‌جا)

پس آن دیو آرغنده برتاخت اسب دمان و دوان شد چو آذرگشسب

(ر۱۰۴)

- بهره بردن از «تو گفتی» در معنای «گویی»:
تو گفتی که کوهی نشسته به کوه
هوا و زمین و زمان پرشکوه
(۳۵)
- بیتهی که یادآور بیت منسوب به فردوسی است که آن را در مقدمه شاهنامه قرار داده‌اند: «منم بنده
اهل بیت نبی / ستاینده خاک پای وصی» (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰ [نسخه بدل]):
منم چاکر شاه یثرب‌دیوار
همان پور پیغمبر تاجدار
(۳۹)
- ذکر مکرر «آبا» به جای «با»، «آبر» به جای «بر»، «آفراز» به جای «فراز»، «ایدر» به جای
«اینجا»، «ایدون» به جای «اکنون» و دیگر حروف اضافه، واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه:
به کیهان خداوند بطحادیار
ابا تیغ و خنجر کنی کارزار؟
چنین گفت سالار بی‌نام و ننگ
که ایدر چنان اندر آیم به جنگ
سر و دست گردد فرو ریخته
به خون مرکب و مرد آمیخته
(۱۸)
- محمدبن سلیمان در این منظومه با سرگذشت یکی از ائمه و اصحابش روبه‌رو بوده است. با توجه به
عرب‌نژاد بودن این بزرگان و زبان عربی منابع معتبر آن، به‌ناگزیر کلماتی عربی در متن راه می‌یابد:
سکینه همی العطش می‌نمود
ز بیداد کفار غش می‌نمود
(۳۳)
- تعدد کلمات عربی در ابیاتی، سبک منظومه را از سبک شاهنامه دور می‌کند، اما واژه‌های فارسی
درخور توجهی هم دیده می‌شود، مثل:
چو آن دیو دژخیم ناپاک‌زاد
همان ریمن شوم پور زیاد
(۷)
- تلاش تنکابنی برای تعبیه نام‌های عربی در متن به طور کلی پذیرفتنی است:
ز یک سوی خولی، دگر حرمله
بیفتاد در نینوا ولولوه
(۱)

به‌ناگه یکی دیو زشت پلید که معقل پدر نام کردش یزید
(۳)

نکتهٔ دیگر، نوشتن معنای برخی واژه‌ها در حاشیهٔ بعضی صفحات با همان خط اصلی است که برای نشان دادن غرض شاعر اهمیت دارد، برای مثال، برخلاف آنچه مشهور است، این یادداشت در حاشیهٔ ۲۴ دیده می‌شود: «راد دانا را گویند»، یا این یادداشت‌ها: «گو شجاع را گویند» (۳۰پ) و «خنیاگر بازیگر را گویند» (۷۳ر).

۵-۳. سطح نحوی

چینش کلمات در شعر فارسی، در مقایسه با نثر و به دلیل تنگنای وزن و قافیه، همواره براساس رویهٔ مشخصی نیست. البته شاعران بزرگ عموماً توانسته‌اند زبان اشعار خود را از این منظر طبیعی جلوه دهند، اما در اشعار شاعرانی چون محمدبن سلیمان تنکابنی، گاه از نظر نحوی، ضعف تألیف راه یافته است.^۳ مثلاً شاعر در این بیت می‌خواهد بگوید هیچ کس در مراسم عروسی حضرت قاسم شادمان نبود، بلکه اشک مادر داماد که مانند ستارگان پروین درخشان بود، خنیاکرش محسوب می‌شد:

چو پروین سرشک تر از مادرش به رخساره گردید خنیاکرش
(۷۳پ)

چینش کلمات در بیت زیر موجب ابهام و دیریاب شدن مقصود (تبدیل نوبهار به خزان) شده است:

چو شهزاده را شد خزان نوبهار سرآمد بر او گردش روزگار
(۵۵ر)

در این بیت هم منظور از «برادر پسر»، «پسر برادر» است:

ز یک سو برادر پسر لاله‌گون شد از پای تا سر همه غرق خون
(۸۵ر)

۵-۴. سطح بلاغی

برشمردن انواع تشبیهات، استعاره‌ها، کنایات و صنایع لفظی و معنوی در اینجا امکان‌پذیر نیست و شاید فایدهٔ چندانی هم نداشته باشد. برجسته‌ترین آرایه‌ای که تنکابنی برای تقویت موسیقی شعر و حماسی و مطمئن کردن الفاظ به خدمت گرفته، جناس است؛ به گونه‌ای که کاربرد آن حتی معنای بیت را تحت

تأثیر قرار می‌دهد. در کنار این جناس‌ها، در مواردی واج‌آرایی نیز به وجود می‌آید:

چو شد روز عاشور شور شور نشور به یکباره آمیخت ظلمت به نور

(۱۷)

دگرباره بر باره یکباره تاخت به سر سرکشان را سر تیغ آخت

(۹۹)

یکی را سنین سنان سینه خست ز زین کند و افکند و درهم شکست

(۱۰۲)

هم‌آوایی و جناس دو کلمه باعث شده که چند مرتبه در کنار هم بیایند، مانند: «ناگه نگه» (نه مرتبه) و «شمشیر شیر» (پنج مرتبه). عناوین منثور بخش‌ها هم عموماً مسجع است. اغراق‌آمیز بودن ابیاتی در متن هم به اقتضای ویژگی حماسه است و هم تحت تأثیر تحریفاتی که در واقعه کربلا در این متن آمده است، مثل:

نه سر ماند بر تن، نه گردن به جا سر و گردن هر دم شدی در هوا

(۴۱)

چنان تیغ زد بر میان یزید که آمد ز یک تن دو پیکر پدید

(۱۰۴)

استعاره گرفتن از نام‌های حیوانات برای توصیف طرفین جنگ درخور توجه است:

ولسی شیر نیزار بطحادیار بر آن روپهان روز را کرد تار

(۱۴)

تو ای عمه زار، بنگر به زاغ شبیخون کنان گشته در طرف باغ

(۵۴)

دلوران نبرد کربلا به جای آنکه به پهلوانان شاهنامه تشبیه شوند، به امام علی (ع) همانند شده‌اند:

به آوردگه گه که می‌کرد رو تو گفتی که حیدر شدی جنگجو

(۶)

که مسلم در این برزن تنگنای
چو حیدر به کشتار شد خودنمای
(۱۲پ)

دل شیر گردون دوصد پاره شد
که حیدر دگرپاره بر پاره شد
(۴۷ر)

۵-۵. از منظر روایت

واقعهٔ عاشورا به دلیل دلآوری‌ها و جانبازی‌های امام حسین (ع) و یارانش، تنوع وقایع، حضور زنان و کودکان، دریغ داشتن آب و عوامل دیگر به خودی خود می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد روایتی حماسی و درخور توجه باشد. این حادثهٔ تاریخی وقتی با تحریفات گوناگونی که در طول تاریخ به آن افزوده شده منضم می‌شود، روایتی ویژه‌تر را شکل می‌دهد؛ روایتی متشکل از پهلوانی‌ها، جان‌فشانی‌ها و خرق عادات. در این صورت علاوه بر اینکه امام و اصحابش پیش از شهادت هر کدام تعداد زیادی از نیروهای دشمن را می‌کشند، کودک شیرخوار شهید می‌شود، با مکیدن خاتم انگشتی رفع عطش صورت می‌گیرد، زنان اسیر می‌شوند و یا به شهادت می‌رسند، برخی از لشکر دشمن برمی‌گردند، طی الارض انجام می‌شود، شاه چینان، شاه هندوستان و یک درویش به یاری امام می‌آیند اما پاسخ منفی می‌شنوند، در میانهٔ جنگ عروسی برقرار می‌شود، یکی از جنگاوران میان درخواست مادر و همسر خود می‌ماند و ماجراهای جالب توجه دیگر.

طبعاً تنکابنی می‌توانست به رشادتهای دیگر شهیدان کربلا هم پردازد، از جمله: حبیب‌بن مظاهر، جعفر بن علی بن ابی طالب (ع) و زهیر بن قین بجلي. محدودیت مقاله مانع از آن است که میان روایت تنکابنی در این منظومهٔ حماسی و روایت دیگر منظومه‌ها از حادثهٔ کربلا مقایسه‌ای انجام شود. صرفاً برای نمونه می‌توان به منظومهٔ مفصل‌تر *باغ فردوس الهامی کرمانشاهی* اشاره کرد که البته به قیام مختار هم پرداخته است (نک: الهامی کرمانشاهی، ۱۳۹۴). اختصاری بودن حملهٔ حسینی از این منظر، چه ارادی بوده و چه در اثر ناتمام ماندن، شاید در *بحرالبکاء* اندکی جبران شده باشد. در هر حال، او در *اکلیل‌المصائب* روایات گسترده‌تری را در قالب نثر به مخاطب عرضه می‌دارد.

حضور پررنگ زنان در واقعهٔ عاشورا به شاعر این امکان را می‌دهد که همانند فردوسی به وصف حکمت، دلآوری‌ها و یا تحمل سختی آنان پردازد. طوعه، مادر و همسر وهب بن عبدالله، زینب (س) و دختران امام حسین (ع) با نام‌های سکینه، فاطمه و فاطمهٔ صغرا (س) هر یک نقشی متفاوت دارند.

تنکابنی در *اکلیل المصائب* هم فصلی به «مقاتله و مجاهده زنان در روز عاشورا» اختصاص داده که بیانگر اهمیت این موضوع است (تنکابنی، ۱۳۹۰ الف: ۴۴۲ تا ۴۴۷).

برای مخاطبان مسلمان که پایان سوزناک حادثه کربلا را از بر هستند، رسیدن روایت داستانی به انتها برای اطلاع از سرانجام اهمیتی ندارد. حتی خود شخصیت‌ها از شهادت می‌گویند و عاقبت کار را پیش‌بینی می‌کنند. طبعاً از این منظر داستان از آنچه در *شاهنامه* آمده، دور می‌شود:

از آنجا سوی خیمه‌گه شد ملول برای وداع حریم رسول

(پ۳۸)

سرم بر فراز سنان سنان به بازار و برزن شود ارمغان

(پ۸۶)

۵-۶. از نظرگاه ایدئولوژی

در حماسه‌های دینی، برخلاف حماسه‌های ملی، «ایمان» و «دین» جای «وطن» را می‌گیرد:

به‌ناگه یکی ریمن بت‌پرست کز او رکن ایمان شد اندر شکست

(پ۳)

از او دین پیغمبری شد خراب نه بر پاست سنت، نه بر جا کتاب

(ر۴۶)

در این آثار، نژاد ایرانی اهمیت خود را از دست می‌دهد:

به‌ناگه زن‌زاده کج نهاد نبود از عرب ایچ او را نژاد

(ر۱۲۵)

در *حملة حسینیه* امام «شاه» یا «شهریار» یا «کیهان‌خدای زمین» است و دیگر افراد خاندان پیامبر «شهزاده»:

بدو گفت شهزاده کای شهریار سر شهریاران به پایت نثار

(پ۷۴)

با این تفاوت که تاج امام «تاج پیغمبری» است (ر۸۵) که از نیایش رسیده و نشانه‌ای است از بر حق بودنش. دست امام هم نمودی از «دست یزدان» به شمار می‌رود (پ۹۸، پ۱۰۱، پ۱۰۹). با اینکه امام حسین (ع) پسر دختر پیامبر اکرم (ص) است، به دلایل شعری و نیز ظاهراً به دلیل تأکید بر نواده او

بودن، از امام به عنوان «پور پور پیامبر» و یا «پور پیامبر» یاد شده است (۴۵، ۱۰۶ پ). در موارد متعددی هم به حوادث و شخصیت‌های منفی یا مثبت قصص پیامبران (حضرت موسی، حضرت یوسف، حضرت داوود، نمرود و غیره) اشاره شده است که از رنگ حماسی می‌کاهد و به منظومه صیغه‌ای الهیاتی می‌دهد، از جمله:

در آن رزمگه دست بیضا نمود به فرعونیان کار موسی نمود

(۱۱ ر)

تمام این امور تحت تأثیر افکار، باورها و نگرش‌های سراینده و تفاوت دیدگاه او در حماسه‌سرایی به نسبت شاعری چون فردوسی نمودار شده است.

۵-۷. ارزش فرهنگی و اجتماعی

طبعاً به دلایلی چون تلاش برای تقلید از زبان کهن شاهنامه و نیز به نظم درآوردن حادثه‌ای تاریخی، بازتاب زبان یا فرهنگ عامه و وضعیت اجتماعی عهد مؤلف را به‌ندرت می‌توان مشاهده کرد. شاید وقتی شاعر از بایسته‌های بزمگاه عروسی سخن می‌گوید، وصفی از عروسی‌های عهد قاجار (دیدهبوسی، آوردن خنیاگر و چنگ‌زن، رنگین کردن دو کف، کف زدن و ایجاد ولوله) به دست داده باشد (۸۸ پ)؛ همچنان که از گیسو گشودن بانوان برای عزاداری سخن گفته است (۵۴ ر). «گوی بازی کودکان» (۱۱ پ) و «نی‌سواری» آن‌ها (۸۷ پ) هم اشارات درخور توجهی هستند. او در ابیاتی هم به انتقاد از تفکرات فلاسفه و صوفیان پرداخته است (۵۱ ر). می‌توان مثل یا اصطلاحی رایج در دورهٔ قاجار را هم در این متن مشاهده کرد، برای مثال: «موی اندام راست شدن» (۶ پ)، «مگر سوی بقالی فرستاده‌ای؟» (۱۲ پ)، «چو بازار آهنگران گوش کر» (۱۳ پ)، «از خدا بی‌خبر» خطاب به کسی (۳۶ ر) و «زبان در دهان کلید شدن» (۴۱ ر).

۶. رنگ حماسی حملهٔ حسینی و تأثیر شاهنامه

محمدبن سلیمان تنکابنی به اشعار فردوسی علاقه‌مند بوده، به گونه‌ای که در رسالهٔ فارسیه در علم بدیع «تمسک به اشعار فردوسی و اشعار مؤلف و برخی از اشعار عربیه» کرده است (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۹۷). متأسفانه از این کتاب نسخه‌ای در دست نیست تا بتوان از آن بیشتر بهره گرفت. از ابیاتی که تاکنون از حملهٔ حسینی نقل شده است می‌توان تأثیر فردوسی، شباهت حملهٔ حسینی با شاهنامه و رنگ حماسی آن را دریافت. تنکابنی در این منظومه از فردوسی به نیکی نام می‌برد و به پهلوانان و شخصیت‌های شاهنامه

اشاره می‌کند:

تو ای خامه بر نامه کن ترک‌تاز به آهنگ شهنامه سازی نواز
 به فردوسی طوس قدسی سرشت پیامی به فردوس باغ بهشت
 که از گرز رستم گرفتی پناه سر افراختی از کیانی کلاه...
 (۵۱پ)

اما همانند دیگر شاعران منظومه‌های حماسی دینی، مثلاً سراینده علی‌نامه (ربیع، ۱۳۸۹: ۲۱۷ و ۳۰۳) به انتقاد می‌پردازد و می‌گوید تا زمانی که شمشیر شهزاده (حضرت علی اکبر) بوده، چرا به مدح دیگران پرداخته است (۵۱پ). در داستان قاسم‌بن حسن (ع) نیز مجدداً از *شاهنامه* و اینکه نمی‌تواند از آن بگریزد، یاد می‌کند، ولی مدعی است که سخن را به «گاه بلند» خواهد نشانند. او ضمن اشاره به «فردوسی توسی خوش بیان»، عامل برتری این اثر و سبب افتخار خود را چنین بیان می‌کند:

که این رزم نوباوه حیدر است سپهدار آن پور پیغمبر است
 در این رزم بزم است سور و سرود هم‌آوای افغان فرا رود رود
 (۶۷پ)

در ابیات دیگری هم نامی از برخی پهلوانان و افراد *شاهنامه* برده می‌شود (نک: همان: عر، ۲۰پ و ۲۱، ۴۷پ، ۷۰پ و ۷۱ر)، اما در اینجا جدی‌ترین تقابل و ارزش‌گذاری میان پهلوانان حماسه ملی ایران و شهدای کربلا شکل می‌گیرد:

دو صد رستم و توس با بوق و کوس ز تیغ شه ماست رخ سندروس
 برآورد شهزاده دم‌دار ز صد گرد سهراب و اسفندیار
 (۸۴پ)

۷. نتیجه

حملة حسینیه حماسه‌ای دینی در خصوص قیام امام حسین (ع) اثر محمدبن سلیمان تنکابنی (متوفی ۱۳۰۲ ق) است. او این اثر را پیش از ۱۲۸۸ ق و در ایام پیری سرود. محمدبن سلیمان که از بزرگ‌ترین فقیهان زمان خود بوده، به *شاهنامه* فردوسی توجه داشته است؛ هرچند همانند دیگر سراینده‌گان حماسه‌های دینی بر آن بوده که فردوسی می‌بایست حماسه بزرگان دین را به نظم درمی‌آورد. او روایتی

از حادثهٔ کربلا به مخاطبان عرضه کرده که خالی از تحریف نیست. با چشم‌پوشی از این تحریفات می‌توان گفت که در این کتاب، رزم امام حسین (ع) و دلاوران سپاهش در مقابل یزیدیان، ماجراهایی در تضاد با حماسه مثل ازدواج قاسم بن حسن (ع) در میدان نبرد و نیز حوادث خارق‌العاده‌ای مثل آمدن زعفر جَنّی، طی‌الارض کردن امام برای نجات پادشاه هندوستان از هجوم شیر، به بیانی درخور توجه به نظم درآمده است.

در این مقاله جوانب گوناگون منظومهٔ منتشرنشدهٔ حملهٔ حسینی (نسخه‌شناسی، آوایی، واژگانی، نحوی، روایت، ایدئولوژی، قوت و ضعف حماسه و غیره) معرفی و بررسی شد. نام آن را در منابعی به‌اشتباه «مرحلهٔ حسینی» ضبط کرده‌اند. یگانه نسخهٔ شناخته‌شده از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود. در فهرست این کتابخانه نوشته‌اند که این منظومه حدود هزار بیت دارد، درحالی که تعداد ابیات آن حدوداً سه برابر است. ضمناً این نسخه را باید مسودهٔ تنکابنی به شمار آورد. چون تلفظ برخی کلمات مشخص شده، از این منظر هم حائز اهمیت است. در ارزیابی کلی از این منظومهٔ حماسی می‌توان تلاش تنکابنی در تقلید از زبان حماسی فردوسی و به دست دادن حماسه‌ای دینی درباب قیام امام حسین (ع) را پذیرفتنی دانست؛ هرچند در بعضی ابیات ضعف‌هایی مشاهده می‌شود. در نگاهی کلی می‌توان کوشش تنکابنی در سرودن منظومه‌ای حماسی برای قیام کربلا به سبک شاهنامه را موفقیت‌آمیز دانست. مسلماً اگر متن کامل‌تری از این اثر به دست ما می‌رسید و یا شاعر می‌توانست صورت نهایی اثرش را تهیه کند، ارزش آن بیشتر هم می‌شد؛ هرچند ضعف در سرودن برخی ابیات مشهود است؛ به‌ویژه اینکه معیار حماسه‌ها در زبان و ادبیات فارسی، اثر بی‌بدیل فردوسی است و تمام آثار در مقایسه با آن سنجیده می‌شوند.

پی‌نوشت

۱. «بتیاره» به جای «پتیاره» در برخی فرهنگ‌ها و متون ضبط شده است. دو نمونهٔ دیگر از کاربرد «ب» به جای «پ»، «بیکار» (معرب «بیکار») و «چب» است که چند بار در حملهٔ حسینی به کار رفته‌اند. از آنجاکه در نسخهٔ خطی این منظومه «پ» همه جا با سه نقطه آمده، یقیناً شاعر این واژه‌ها را با «ب» تلفظ می‌کرده است.
۲. به روز نبرد آن یل ارجمند / به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند // برید و درید و شکست و بیست / یلان را سر و سینه و پا و دست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵۷ تا ۱۵۸).
۳. ایرادات قافیه هم در ابیات این منظومه دیده می‌شود، مثل هم‌قافیه شدن «کمر» و «هزبر» (۲) و هم‌قافیه شدن «نبرد» و «سعد» (۹۰).

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۵) «هفت منظومه پهلوانی پیرو شاهنامه»، جهان کتاب، ش ۳۲۴، ص ۱۷ تا ۲۴.
- اکبرزاده، حیدر (۱۳۹۰) «بررسی، تحلیل و معرفی حماسه‌های دینی»، به راهنمایی محمد مهدی پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.
- الهامی کرمانشاهی، احمد (۱۳۹۴) *شاهنامه؛ چهار خیابان باغ فردوس*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- امامی، حسن (۱۳۸۰) «یادگار زریران، نخستین حماسه دینی ایران»، *ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)* ش ۱، ص ۷ تا ۱۲.
- اولاد، فروغ (۱۴۰۰) *حماسه؛ شناخت‌نامه حماسه‌های ایران و جهان*، تهران: چشمه.
- براون، ادوارد (۱۳۶۴) *تاریخ ادبی ایران: از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه*، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، تهران: بنیاد کتاب.
- بغدادی، محمد (۱۴۳۴ ق) *مسلم‌بن عقیل، کربلا: العتبه الحسینیة المقدسة*.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۰) *پارسای پارسی: سلمان فارسی به روایت متون فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۲۹۶ ق) *قصص العلماء*، چاپ سنگی، به خط محمدحسین طالقانی الکورانی.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۳) *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۹۰ الف) *اکلیل المصائب فی مصائب الاطائب*، تهران: مؤسسه فرهنگی شمس الضحی.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۹۰ ب) *معین البکاء*، تهران: مؤسسه فرهنگی شمس الضحی.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (سده ۵۱۳ هـ) *حملة حسینیة*، نسخه خطی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ش ۸۸۰.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ ق) *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۳، بیروت: دارالاضواء.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۴ ق) *طبقات اعلام الشیعة (کرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة)*، ج ۲، دارالمرتضی للنشر.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۲۰) *قصه قصه‌ها یا قصص العلماء و نویسندگان آن*، تهران: بنگاه پروین.
- حسینی، سیداحمد (۱۳۷۳) *فهرست کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی*، ج ۲۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- خواجه‌پیری، مهدی [زیر نظر] (۱۳۶۶) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو*، دهلی: مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۳) *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، ج ۳۲ و ۳۵، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل (بی تا) *تقص*، به تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- ربیع (۱۳۸۹) *علی‌نامه*، به تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: میراث مکتوب.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۸) *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳) *نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا*، تهران: سمت.
- سیف، عبدالرضا و زهرا نظری (۱۳۹۸) «تحلیل ساختاری و محتوایی مثنوی‌های روایی شیعی در عصر قاجار»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ش ۴۶، ص ۹۷ تا ۱۱۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا.*
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷) *مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.*
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۲) *پس از پنجاه سال؛ پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.*
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷) *حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.*
- عبدالله‌زاده، سهراب (۱۳۹۹) «تجزیه و تحلیل ساختاری و محتوایی حماسه‌های دینی»، به راهنمایی بهمن نزهت، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲) *سیک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.*
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.*
- کاشفی خوانساری، سیدعلی (۱۳۹۹) *شاهنامه شاه خورشیدچهر (سنت حماسه‌سرایی در ادب پارسی)، تهران: گویا.*
- کاشفی، حسین واعظ (بی‌تا) *روضه‌الشهداء، به تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.*
- محمدی ری‌شهری، محمد و همکاران (۱۳۸۸) *دانشنامه امام حسین (ع)، ج ۱، قم: دارالحدیث.*
- مدرّس تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۵) *ریحانه‌الادب، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق.*
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۰) *حماسه حسینیه، ج ۱، تهران: صدرا.*
- مقدّس اردبیلی، احمد (۱۳۸۳) *حدیقه‌الشیعه، تصحیح صادق حسن‌زاده، ج ۲، تهران: انصاریان.*
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵) *تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران: نو.*
- نراقی، احمد (۱۳۷۸) *معراج‌السعاده، قم: هجرت.*
- نوروزی، حسن (۱۳۹۸) «مقایسه حماسه‌های ملی ایران با حماسه‌های دینی»، به راهنمایی کرمعلی قدمیاری، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه.